

توفان

ارگان سیاسی مشترک جهت تدارک کنگره
مؤسس حزب واحد طبقه کارگر ایران

سال سوم شماره ۳۳ - مرداد ۱۳۲۶

نامه‌ای از ایران و درسهای از انتخابات

"الان شرایطی در جامعه ما حکمفرماست که گاه این واقعیات، انسان‌ها را وادار به برخی تفکرات می‌کند. مثلاً شرایطی که به هنگام انتخابات ریاست جمهوری به وجود آمده بود. تنها بایستی می‌بودی و می‌دید که این مردم چگونه ... دست به انتخاب زدند... در انتخابات، مردم، جوانان، زنان و مردان همگی شیهای پای تلویزیون می‌نشستند، مصاحبه‌های کاندیداها را می‌شنیدند، به گفتگوهای آنان گوش می‌سپردند. راجع به آنها صحبت می‌کردند. تیراژ روزنامه‌ها در این مدت چند برابر شده بود و خلاصه جو عجیبی بود. در حالیکه رادیو و تلویزیون و بسیاری از بزرگان قوم به نفع ناطق نوری رئیس مجلس بودند ولی این مردم بدون داشتن هیچ تشکل و شکل یافتگی، یک پارچه به خاتمی رای دادند. آنها قضاوت کردند و نتیجه قضاوت خود را به صحنه اجتماعی آوردند. واقعاً غریب بود در حالیکه در بسیاری از شهرها نمایندگان شهرها و ارگانها مردم را تهدید کرده بودند، ولی همه بر عکس تمایل آنها عمل کردند. آنوقت در چنین شرایطی که تقریباً همه جوانان واجد شرایط به پای صندوقهای رفتند این روشنفکران ندای منفی بافی سر دادند که ای بابا از اول نتیجه انتخابات معلوم است چرا باید اصلاً در این نمایش شرکت کرد. در روستائی که ما هستیم جوانان و کارگران بی‌سواد کشاورزی، آموزگاران، خلاصه همه در باره انتخابات نظر داشتند و حرف می‌زدند در آن روز، ما کار داشتیم، زنان کارگر می‌گفتند که زودتر کار را تمام کنیم تا بتوانیم در رای گیری شرکت کنیم و به سید (خاتمی) رای دهیم. تازه نصف بیشتر اینها از آنجا که سواد ندارند و انجمن اسلامی محل طرفدار ناطق بود ادامه در صفحه ۲

تجددگرایی رضاخان ناشی از چه سیاستی بود (باز هم در رابطه با مصاحبه‌های آقای میرفطروس در نشریه نیمروز)

و یا در جای دیگر مصاحبه اخیر خود می‌آورند: "روند مدرنیسم، توسعه و تجدد ملی از زمان رضا شاه در ایران آغاز شد و در زمان محمد رضا شاه اوج بی سابقه‌ای یافته بود."

این شیوه بررسی تاریخ که حوادث را بطور متافیزیکی از هم جدا کرده و روابط میان آنها را حذف نموده در سطح پدیده‌ها باقی مانده، شیوه تحریف تاریخ و شیوه‌ای ضد علمی در بررسی پدیده هاست و طبیعتاً منجر به نتایج غلط میگردد. ما در طی مقالات گذشته نشان دادیم که رضا شاه با اشاره امپریالیسم انگلستان برای محاصره کشور شوراها بوجود آمد و لازمه ایجاد یک کمربند بهداشتی بدور شوروی یکی هم این بود که حکومت متمرکز و مدرنی در ایران بر سر کار آید. مدرنیسم پهلوی را نمی‌توان جدا از مجموعه سایر سیاستهای پهلوی و در واقع امپریالیسم انگلستان مورد بررسی قرار داد. تنها در پرتو درک سیاست و استراتژی امپریالیسم انگلستان امکان یک قضاوت صحیح نسبت به تحولات دوران رضا شاه مقدور است. در همین راستا بود که باید کشورهای ترکیه، افغانستان، عراق و ایران بیکدیگر نزدیک شده یک دیوار آهنین ادامه در صفحه ۲

آقای میرفطروس که توسن پرمدعائی روشنفکری برش داشته، بی اطلاعی خود را از مارکسیسم و دنباله روی خویش را از جو حاکم زمان دانشجویی که بقول خود ایشان به اسلحه بیشتر می‌اندیشید تا به تفکر، به حساب مارکسیسم می‌گذارد. در حالیکه مارکسیست لنینیستها هیچگاه با خط مشی چریکی و مبارزه مسلحانه جدا از توده‌ها موافق نبودند و با آن مبارزه می‌کردند. مارکسیست لنینیستها در آن روزها برای احیاء حزب طبقه کارگر که می‌بایست رهبری مبارزه مردم را بدست گیرد تلاش می‌کردند. حال عجیب است که آقای میرفطروس چهل گذشته خویش را نسبت به تاریخ اخیر ایران با اتهامات و تحریفات جدید می‌پوشاند و ایدئولوژی بشریت مترقی را با جهالت قرون وسطائی قیاس می‌کند و آنها فقط بخاطر اینکه از "تجدد طلبی" رضا شاه این عامل امپریالیسم انگلیس در ایران حمایت کند. وی می‌نویسد: "جامعه روشنفکری ما اسیر دو مطلق‌گرایی یا دو بنیادگرایی بود. یکی بنیادگرایی اسلامی و دیگری بنیادگرایی مارکسیستی. وجه مشترک این دو بنیادگرایی، مقابله با مدرنیسم، تجددگرایی و توسعه‌ای بود که در زمان رضا شاه و خصوصاً محمد رضا شاه در ایران رشد کرده بود."

این چین بود که به «هنگ کنگ» پیوست

چینی بخاطر دارا بودن تریاک راه انداختند، قرار دادهای تین تسین را که شامل تصاحب بنادر دیگر چین می‌شد تحمیل کردند. در سال ۱۸۶۰ چین مجبور شد بخشی از شبه جزیره کولون را نیز در اختیار بریتانیا بگذارد و غرامت جنگی بپردازد. در سال ۱۸۹۸ بریتانیا در طی قراردادی تا ۹۹ سال جزایر کوچکتر و بخشهای جدیدی از چین را ضمیمه خاک خود کرد. آفتاب در سرزمین انگلستان غروب نمی‌کرد. در جنگ دوم جهانی ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۵ ژاپن هنگ کنگ را باشغال خود در آورد و پس از شکست وی در جنگ، کمونیستهای چین موفق شدند سرانجام سرزمین چین عقب مانده و نیمه مستعمره را برهبری حزب کمونیست چین آزاد سازند. در سال ۱۹۸۴/۸۵ قراردادی میان چین و انگلستان به امضاء رسید که بموجب آن هنگ کنگ، تاج سر مستعمرات بریتانیا، در سال ۱۹۹۷ به چین بر اساس اصل "یک کشور و دو نظام" باز پس داده شود. در هنگ کنگ هیچگاه یک نظام دموکراتیک بر سرکار نبود. چینیها باید به اربابان انگلیسی احترام

ادامه در صفحه ۵

امپریالیسم انگلستان در دهه سوم و چهارم قرن نوزدهم سیاست تجاوزکارانه‌ای را در جهان و با تسلط بر دریاها به پیش برد. آنها از طریق جنگ تریاک (۱۸۳۹ - ۱۸۴۲) و شکست چین به آقای هنگ کنگ بدل شدند. امپریالیستهای انگلستان و فرانسه می‌کوشیدند با توسل به قهر بازارهای چین را به روی تجارت تریاک که برای آنها منافع فراوان در برداشت بگشایند. وقتی خاقان چین فرمان نابودی ۲۰.۰۰۰ صندوقهای تریاک را داد جنگ تریاک آغاز شد و با شکست چین و انعقاد پیمان نانکن خاتمه یافت. رواج تریاک در چین نه تنها از نظر تجاری برای امپریالیسم انگلستان حاوی منافع فراوان بود، بلکه می‌توانست با این وسیله با معتاد کردن میلیونها مردم چین سرزمین آنها را بهتر غارت کند. اگر دیروز تجارت تریاک ناآر بود امروز سلاطین هروئین و کوکائین همان وظیفه جهانی را به عهده گرفته‌اند. امپریالیسم انگلستان با پیمان نانکن در سال ۱۸۴۲ شبه جزیره هنگ کنگ را که در سال ۱۸۴۰ اشغال کرده بود به مالکیت خود در آورد. در جنگ دوم تریاک (۱۸۵۶ - ۱۸۶۰) که انگلیسها به بهانه بازرسی ملوانان

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

نامه‌ای از ...

برایشان رای را می‌نویسند، باز تمایل خود را به شکل دیگری ابراز می‌کردند.

این شمه‌ای کوتاه از نامه‌ای بود که رفیقی از مشاهدات خود با زبان خود برای ما ارسال داشته است. تعمق در نتایج انتخابات اخیر و جمع‌بندی از آن توسط نیروهای انقلابی بسیار ارزشمند خواهد بود.

شرکت عظیم مردم در انتخابات و گزینش خاتمی در شرایط تحمیلی پیش یافته و محدود، از اعتماد مردم به نیروی خود حکایت می‌کند. رژیم ملایان که برای مقاصد خاص خود توده عظیم مردم و بویژه زنان را به میدان کشید و از نیروی عظیم آنها در تظاهرات سود جست "غولی" را از بطری بدر آورد که دیگر قادر نیست آنرا به پستوی خانه بکشاند. در گذشته اگر اسلام عزیز درس خواندن دختران را منع می‌کرد پس از انقلاب، مذهبیون نیز دختران خود را با تأیید اسلام عزیز به مدارس فرستادند که دیگر باز گرداندن آنها به کنج خانه مقدور نیست. نیروئی که دیروز در کنار ملاها قرار داشت امروز به بلای جان آنها بدل می‌گردد. هر چه زنان میهن ما بیشتر به کار اجتماعی روی آورند و از کنج خانه‌ها بدر آیند بیشتر با حقوق خود آشنا شده و مالاً برای کسب حقوق خود پیگیری‌تر مبارزه می‌کنند. مردم ما نشان دادند که ترس را برادر مرگ می‌دانند و بر این باورند که دیگر ملایان باید از نیروی لایزال مردم بهراسند. مردم به نیروی خود پی می‌برند و آماده می‌گردند برای خواستهای خود فداکاری کنند. خون مردم تبریز، قزوین، مشهد، شاد شهر (اسلام شهر) بی‌جهت در جوی‌های انقلاب آینده ایران جاری نشد. طغیان آن مردم نیز مهر خود را امروز بر حرکت کنونی توده‌ها می‌زند. مردم قدرت تشخیص برائی یافته‌اند، از میان کوهی از تبلیغات و فریبکاری اسلام عزیز مهره‌ای را به حرکت در آوردند که در صحنه شطرنج سیاسی به کیش و مات رژیم منجر شد. تلاش رژیم تا شاید از انتخاب خاتمی البسه‌ای از آبرو برای تن عریانش بدوزد فقط برای مصرف خارجی و زد و بند تجاری با دول اروپائی فایده دارد ولی مردم را در ایران نمی‌تواند فریب دهد. از این گذشته مردم برپیش یزدی‌ها، سروش‌ها، سحابی‌ها این همدستان دیروز رژیم جمهوری اسلامی که در پی نجات اسلام عزیزند تا مبادا همراه ولایت فقیه بگور رود، خندیدند و تره هم برایشان خرد نکردند. مضحک تر از همه وضع سلطنت طلبهاست که نمی‌دانند این رای مردم را تقی دیگر بر چهره دارودسته پهلوی و رژیم سلطنت

در ایران محسوب کنند و یا با زیرکی از کنار آن فرار نمایند. برای آخوندها، در دنیای امروز که دنیای ارتباطات است، مشکل خواهد بود که بتوانند جامعه ایران را به قعر قرون وسطی ببرند. نسل جوان ایران این فرزندان پس از انقلاب که گوشه‌ایشان را از عریده‌های ائمه جمعه، و فواید اسلام عزیز پر کرده بودند چون نیروی قدرتمندی با آموزش از تجربه زنده زندگی دشمنان آینده خود را می‌شناسد و در مقابل آخوندها قد علم می‌کند. "سید" برای وی مظهر مخالفت با آن چیزی است که تا با امروز بزور به حلقوم وی ریخته‌اند و محصولش سرنوشت غم انگیز میلیون‌ها جوان ایرانی است که در بازارهای کار ژاپن تا استرالیا پرسه می‌زنند و یا در سیل بیکاران ایران، راه انحطاط، یاس و سرخوردگی را در پیش می‌گیرند. نسل جوان این حقایق را می‌بیند و بر رژیم آخوندی لعنت می‌فرستد. طبیعتاً این آگاهی عمق ندارد، در سطح شناخت حسی است به مرحله منطقی نرسیده است ولی در هر صورت گام مهمی به پیش است. تنها حزب واحد طبقه کارگر می‌تواند این نیروی ناراضی و معترض را به شناخت عمقی یاری دهد، معرفت انسانها را تعمیق بخشد و بساط سرمایه‌داری را که رژیم جمهوری اسلامی یکی از عقب‌مانده‌ترین جلوه‌های آن است با کسب رهبری مبارزه مردم بر چیند. گزینش خاتمی بذری را کاشت که باید توفانش را درو کرد. تشدید تضادهای هیات حاکمه، واهمه و هراس جناحهای متعدد قدرت از این حرکت مردم، پی بردن مردم به نیروی خود، تسخیر ولی فقیه و زدن تودهنی بوی باگزینش خاتمی، صفبندی جدید حاکمیت.

در کنار وضع مضحک حاکمیت وضع استحاله گران مضحک تر است. برخی از آنان در پی آنند که هر چه سریعتر خود را بایران رسانده در روند دموکراتیزه کردن ایران بدست خاتمی شرکت کنند تا شاید از این نم‌کلاهی به آنها نیز برسد. این بیچاره‌های نایبنا نفهمیدند که رای مردم علیه جمهوری اسلامی است و نه فقط علیه ناطق نوری و خامنه‌ای. برخی نادان فکر می‌کنند که مذهب اسلام رفرم پذیر است و می‌شود قانون اساسی اسلامی و ولایت فقیه را با رفرم قابل هضم گردانید. رای مردم ایران به خاتمی آخرین هشدار به رژیم است و تنفسی است تا طغیان بعدی. کمونیستهای ایران باید در حزب واحد طبقه کارگر برای مضاف بعدی متشکل شوند و آماده گردند تا گور ولایت فقیه را در قبرستان تاریخ در کنار گور خدایگان آریامهر بکنند. در انتظار آنچنان روز. □

تجددگرایی رضاخان...

بدور شوروی بوجود می‌آوردند. دولت انگلستان قصد داشت بایجاد یک پیمان همکاری میان این ممالک دست بزند که بعدها نام این پیمان را معاهده سعدآباد گذاردند. رضاخان یکی از آن مهره‌هایی بود که برای بنای این کمر بند محکم و استقرار باصلاح مدرنیسم مورد نظر آقای میرفطرس در ایران حاضر شد از تمامیت ارضی ایران صرف‌نظر کند و برای پیدایش زمینه همکاری با ممالک همسایه بخشی از خاک ایران را بدستور انگلیسها به آنها ببخشد.

لازمه موفقیت در این امر و تحقق سیاست انگلیسها این بود که جهت تفاهم میان دول مذکور و ایجاد ارتباط میان آنها بکوشند. این پیمان با برنامه و موافقت امپریالیسم انگلستان در سال ۱۳۱۶ بنام پیمان سعدآباد با مسافرت محمد ظاهر شاه و مذاکرات رضا شاه با کمال اتاتورک باامضاء رسید.

حسین مکی در تاریخ بیست ساله ایران می‌نویسد: "در مورد رفع اختلافات مرزی با افغانستان علاوه بر اینکه موضوع رود هیرمند حل نشد و اختلافات باقی ماند و طبق رای حکمت گل اسمیت انگلیسی، افغانها حاضر نشدند کنار بیایند نیز جایزه ای هم به آنها داده شد باین ترتیب که چون افغانستان بواسطه عدم معادن نمک در مضیقه بود و در قسمتهائی از نقاط نزدیک مرزی متعلق به ایران دارای معادن نمک بود آن قسمتها را باافغانستان واگذار نمودند! و چه خوب گفته‌اند:

خرج که از کیسه مهمان بود

حاتم طائی شدن آسان بود.

اما از لحاظ سیاسی و استفاده از پیمان سعدآباد در شهریور ۱۳۲۰ کاملاً واضح و روشن گردید که برای ایران ثمری نداشت زیرا از شمال و جنوب بایران حمله ور گردیدند و کشور ایران را قوای خارجی اشغال نمودند و هم پیمانان ایران نه تنها کمکی نکردند بلکه از اظهار تاسف هم خودداری نمودند.

در مورد مصالحه با کشور جدیدالتاسیس عراق که زیر سلطه کامل انگلستان قرار داشت وضع از این هم بدتر بود. انگلستان که از نفوذ در بیشتری در عراق برخوردار بود و منابش از مرز شوروی فاصله بیشتری داشت، ترجیح می‌داد از بدنه ایران ببرد و به خاک عراق اضافه کند و این کار تحت مدرنیسم رضا شاه که ارتش مدرنش فقط برای سرکوب نهضت مترقی داخلی بود، صورت می‌گرفت.

حسین مکی در این باره می‌نویسد: "در تعیین خط مرزی ایران و عراق هم رضا شاه از کیسه خلیفه بخشید و منابع نفتی غرب ایران و نصف شط‌العرب (اروند رود - توفان) را که طبق اصول و مقررات بین‌المللی که مرزی وسط‌المیاه (عمیق ترین بخش رودخانه - توفان) بقیه در صفحه مقابل

تجددگرایی رضاخان...

است به عراق واگذار نمود. علت واگذاری این بود که در آنموقع عواید عراق برای مسلح شدن کم بود و احتیاج بمنابع ارزی بیشتر داشت، نصف شطالعرب بعراق واگذار شد تا سالیانه از بابت عبور کشتی‌های نفتکش از آبادان ایران مبالغ هنگفتی بعنوان حق العبور یا تنقیه شط بدولت عراق پرداخت شود و بدین وسیله بودجه ارتش عراق تامین گردد و این بذل و بخشش را انگلیسها موجب گردیدند.

چگونگی واگذاری منابع نفتی غرب ایران را بعراق در مجلس دوره پانزدهم آقای مکی چنین توضیح می‌دهد: "ضمن اصلاح خط سرحدی ما با دولت عراق تغییراتی در خط سرحدی ایجاد نمودند که یکی از مهمترین حوزه‌های نفتی که در خاک ایران بوده است عملاً در نتیجه تعیین خط سرحدی جدید جزو کشور عراق شده و فقط قسمت کوچکی از آن منبع عظیم جزو خاک ایران باقی مانده که فعلاً شرکت مشغول بهره‌برداری مختصری از آن می‌باشد در صورتیکه قست معظم آن که حصه عراق شده توسط شرکت نفت خانیقین با کمال شدت بهره‌برداری می‌گردد...". وی در جای دیگر اضافه می‌کند: "... و در اثر همین مساعی بوده که شرکت نفت انگلیس و ایران بوسیله شرکت‌های تابعه خود نفت عراق و نفت خانیقین و چون از نفت خانیقین صحبت می‌کنم حالا در آتیه می‌رسیدیم که نفت خانیقین پس از بستن پیمان سعدآباد اراضی ایران است که واگذار شده به عراق به این موضوع هم می‌رسیم که نفت خانیقین چیست و چطور از ایران مجزا شد که نفت خانیقین را بدست آورده بود که مدت اولی را در سال ۱۹۲۵ برای مدت ۷۵ سال و دومی را، که مثل قرارداد دارسی ۶۰ ساله بود، در سال ۱۹۲۶ برای مدت ۲۵ سال تمدید نماید و بنابراین تمدید مدت امتیاز نفت ایران باقی مانده بود تا شرکت نفت انگلیس و ایران بتواند استفاده کامل از این منابع ذقیمت را تا حوالی ۲۰۰۰ میلادی برای خود بطور انحصار نامین نماید...".

این خیانت تاریخی را رضا شاه چنین توضیح می‌دهد: "مذاکراتی که از چندی پیش بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق راجع بسرحداث مشترک دولتین و موضوع شطالعرب ادامه داشت با موفقیت خاتمه یافته و منتهی بعقد عهدنامه سرحدی و پروتکل ضمیمه آن گردید.

با انعقاد این عهدنامه اختلافاتی که اینک در تحت توجهات اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ایران و اعلیحضرت پادشاه عراق دو قائد عظیم‌الشان دو کشور دوست و همسایه محیط حسن تفاهم واقعی و صدق و صفا که حاکی از روح مودت و الفت فیما بین است در مناسبات دو دولت حکمفرما شده و موجبات تشدید روابط برادرانه بین دو ملتی که دارای علائق بیشمار

مادی و معنوی می‌باشند فراهم گردیده و زمینه همکاری دو کشور را در طریق معاضدت برای تحکیم مبانی صلح بر اساس متینی استوار ساخته است."

خیانت رضاخان به مصالح ملی ایران خدمت به صلح و ایجاد محیط دوستی بین دو ملت جلوه داده می‌شود. اعلامیه رضا شاه سرشار از واره‌های عوام‌فریبانه برای اینکه مردم نفهمند در پس این مذاکرات چه خیانتی نسبت به ایران و بنفع امپریالیسم انگلیس صورت گرفته است. مدرنیسم رضا خان بازتاب سیاست مدرن امپریالیسم انگلستان در منطقه بود. ولی کار باینجا خاتمه نیافت. پس از اینکه افغانستان و عراق در پرتو معاهده سعدآباد بخشی از ایران را صاحب شدند نوبت به ترکیه رسید.

سرلشگر ارفع که عضو کمیسیون حل اختلافات مرزی بوده است در خاطرات خود می‌نویسد: "من عضو هیات تحدید حدود و حل اختلافات بودم. در این هیئت کسانی چون محمد علی فروغی (عضو فراماسیون و جاسوس امپریالیسم کهنه کار انگلیس در ایران- توفان) و رشدی آراس شرکت داشتند. یک روز که من و یک سرهنگ ترک بر سر موضوعی مورد اختلاف با حرارت بسیار بحث می‌کردیم رشدی آراس گفت: "ما ترک‌ها با نظر اعلیحضرت شاهنشاه اطمینان و اعتقاد کامل داریم، سرهنگ ارفع پرونده‌ها و نقشه‌ها را به حضور ایشان ببرد هر چه فرمودند ما قبول داریم". وی اضافه کرد که برای طرح اختلافات به حضور رضا شاه رفت تا از وی صلاح و مشورت نماید. رضا شاه پس از گوش دادن به اظهارات سرلشگر ارفع می‌گوید: "منظور این تپه و آن تپه نیست، منظور من این است که دودستگی و جدائی که بین ایران و ترکیه از چندین صد سال وجود دارد و همیشه به زیان هر دو کشور و به سود دشمنان مشترک ما بوده است (منظور رضا شاه روسیه قدیم و شوروی آنروز بود-توفان) از میان برود. مهم نیست که سر این تپه از آن که باشد آنچه مهم است این است که ما با هم دوست باشیم." و باین ترتیب به بهانه دوستی ارتفاعات سوق العجشی آرات را برای حفظ صلح جهانی و خدمت به مدرنیسم به اتاتورک بخشید.

در مورد بحرین نیز وضع بهتر از این نبود. بر اساس تاریخ بیست ساله ایران "خبری در جراید خارجی و داخلی منتشر گردید که یک سندیکای انگلیسی امتیاز نفت بحرین را تحصیل نموده و در آنجا شروع به عملیات اکتشاف و استخراج نموده است.

انتشار این خبر در جراید پایتخت موجب گردید تا در مجلس از دولت در این مسئله سؤال و از دولت بخواهند که برای جواب حاضر شود.

کاظمی وزیر خارجه در جلسه سوم خرداد ۱۳۱۳ در پاسخ وثوق السلطنه دادور گفت: "دولت در اوایل

۱۳۰۹ اطلاع پیدا کرد که یک سندیکای انگلیسی امتیاز استخراج نفت بحرین را تحصیل نموده و در آن شروع به عملیات استخراجی کرده است. فوراً پروتست (اعتراض-توفان) شد که این عملیات ناقض حقوق حاکمیت و سلطنت ایران بوده و دولت امتیاز ادعائی را از درجه اعتبار ساقط می‌داند، در همان موقع یعنی چهار سال قبل سواد این اعتراضات بجامعه ملل ارسال گردیده حالا معلوم می‌شود شرکت آمریکائی نفت استاندارد اوایل کالیفرنیا نیز در امتیاز ادعائی شرکت انگلیسی مداخله پیدا کرده و شروع به استخراج نفت در بحرین نموده‌اند. این امتیازات از ناحیه دولت شاهنشاهی که یگانه مرکز صلاحیت دار برای اعطای این گونه امتیازات در خاک خود می‌باشد داده نشده و از ناحیه مقاماتی تحصیل شده است که هیچگونه حق و صلاحیت قانونی در اعطای این قبیل امتیازات نداشته و ندارند و این امر خلاف قانون از درجه اعتبار ساقط و مورد اعتراض شدید دولت ایران است."

ولی دفاع از تمامیت ارضی ایران در حد این اعلامیه پرطمطراق باقی ماند و کوچکترین اقدام جدی برای باز پس گرفتن بخشی از خاک ایران صورت نپذیرفت تا امپریالیسم انگلستان با خیال راحت مخازن طبیعی و مرواریدهای بحرین را غارت کند. جدائی بحرین از ایران سرانجام با دست محمد رضا شاه رسمیت پیدا کرد. کجا بود آن ارتش مدرنی که برای حفظ تمامیت ارضی ایران از طرف رضا شاه بنا شده بود؟

سرکوب شیخ خزعل و عدم سرکوب شیخ بحرین هر دو اشکال یک سیاست ماهوی یکسان بودند. ایجاد حکومت مرکزی قدرتمند در داخل ایران برای جلوگیری از نفوذ کمونیسم و در راه استراتژی امپریالیسم انگلستان بود و جدا کردن بحرین بمنزله پایگاه امپریالیسم انگلستان در خلیج فارس نیز در خدمت همین سیاست قرار داشت. ریشه‌های جنگ ایران و عراق بر سر ارورند رود و اختلافات خطرناکی که امروز بر سر سه جزیره تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی در خلیج فارس وجود دارد، میراث همدستی رضا شاه با امپریالیسم انگلستان است و به خطاست اگر خون قربانیان جنگ هشت ساله را فقط بپای اشتباهات رژیم جمهوری اسلامی بنویسیم.

وطن فروشان عهد قاجاریه هر وقت قطعه‌ای از خاک ایران را به غارتگران بیگانه تسلیم می‌کردند آن قطعه را "زمین بایر و لم یزرع" و "وبال گردن دولت ابد مدت" می‌نامیدند. حاجی میرزا آغاسی معروف، موقعی که آبهای جنوبی دریای مازندران را به تزارهای مهاجم روسیه تقدیم می‌داشت آن را "آب شور" و "مایه شر" خواند. چقدر بین رضاخان و میرزا آغاسی شباهت وجود دارد. □

مردم سالاری...

اینکه در ایفای نقش تاریخی خود مرکز ثقل استواری برای جامعه باشد خودش چون کشتی بی‌بادبان در روی امواج حوادث زیر و بالا رفته است. بجای اینکه ستاد فرماندهی زمان جنگ باشد محفل انس درویشان و تقالان زمان صلح بوده است. بجای اینکه خود حادثه آفرین باشد در همه احوال دنباله رو حوادث بوده و از کلیه تحولات عقب مانده است... آخوند خمینی در این راستا جامعه موعظه‌گری را از تن بیرون آورد و لباس فرماندهی بر تن کرد. و شما لباس فرماندهی را کنار گذاشتید برای اینکه جامعه موعظه‌گری بر تن کنید، هر چند که در آبانماه ۱۳۵۹ در مقام یک موعظه‌گر سوگند نخورده بودید، در مقام پادشاه قانون اساسی ایران سوگند خورده بودید. "(نیمروز مورخ ۷ مردادماه ۱۳۷۴). آقای شجاع الدین شفا راه پیروزی سلطنت طلبان را در پیشقدمی "پادشاه ایران" میبیند که باید شمشیر بکمر از روی اجساد اپوزیسیون جمهوری اسلامی برای استقرار مجدد سلطنت رد شود.

در مقابل این نظریه شجاع الدین شفا ما با نظریه آقای داریوش همایون یکی از اندیشمندان طلبکار رژیم گذشته و پایه‌گذاران "حزب رستاخیز" روبرو هستیم که وی نیز خواهان برقراری نظام سلطنت در ایران است، لیکن با توجه به ارزیابی نیروهای موجود و تناسب قوای آنها خط مشی دیگری را برای نیل به پیروزی پیشنهاد می‌کند. وی می‌نویسد: "به پادشاه به عنوان فرمانده و فراهم آورنده نمی‌توان نگریست، نه قدرتی در میان است، نه اسبابش، آن هواداران پادشاهی که برای هر کاری دنبال پول به راه انداختنش هستند یا در هر کاری با بدگمانی سراغ پول را می‌گیرند پاک از راه بدورند. امروز تنها راه مردمی مانده است که با همه دشواریها پایدارتر و سالم تر است..."

پادشاهی جای مردم را- همین توده افراد عادی با امکانات و توانایی‌های محدود- نمی‌گیرد... امروز و آینده تنها با آنهاست، تنها به دست آنها ساخته خواهد شد.

پادشاه در باره نقش خود در پیکار جای تردید نگذاشته است، آنچه می‌خواهد در تازه ترین سخنانش در سان آتونپو (تکزاس) به روشنی آمده است: "پس از سالها مبارزه دریافته‌ام که نقش من چیزی جز ایجاد اتحاد، اتفاق، تفاهم و انسجام در میان گروه‌های مختلف ایرانی در درون خاک ایران و برون مرز نیست... نقش پادشاه در شرایط فعلی نقش هماهنگ کننده است. پادشاه مشروطه در ایران رئیس دولت نیست" (نیمروز مورخ ۲۹ دی ماه ۱۳۷۴).

آقای داریوش همایون از ایده "مردم سالاری" در مقابل قمه کشی که شانس کمتری دارد و جنگ محتوم داخلی را بدنبال دارد، حمایت می‌کند. وی می‌فهمد که اگر با

قمه کشی و شمشیر را از رو بستن می‌شد رژیم را بر سرکار نگاه داشت نه رضا شاه رفتی بود و نه محمد رضا شاه جایش را به جمهوری اسلامی می‌داد و نه از سرگونی محتوم آخوندها سخنی در میان بود. اتکاء به ایران دوران باستان برای توجیه عملکردهای شاهان در امروز، نقطه اتکاء قابل دوامی برای استراتژی آتی سلطنت طلبان نیست. برای افزایش شانس مدعی سلطنت ایران بخاطر کسب قدرت باید به مردم رجوع کرد و از آنها خواست که به رضا پهلوی اظهار تمایل کنند. پادشاهی باید در ایران نقش نمادی ییابد و کار سیاسی را باید احزاب سیاسی سلطنت طلب بعهده گیرند و در یک مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی در مبارزه با سایر نیروهای اپوزیسیون راه را برای بازگشت پادشاهی بازکنند. توسل به این استراتژی چند خاصیت دارد. نخست اینکه رای همان مردمی را که مدعی احترام به آنها هستند در مورد انتخاب جمهوری و انقراض سلطنت در ایران بزرگ سوال می‌برند و دست‌آورد انقلاب ایران را نفی می‌کنند. این استراتژی دست سلطنت طلبها را در جلب سایر اپوزیسیون ضد سلطنت و همکاری با آنها باز می‌گذارد زیرا بازگشت پادشاهی را بمنزله شعار روز و زمینه وحدت طرح نمی‌کند و از این طریق زشتی همکاری و بحث با سلطنت طلبها را که چون تابوئی در میان اپوزیسیون بود، از بین می‌برد. از نظر آنها برای احترام به آراء آتی مردم باید دورنمای آینده سیاسی ایران را باز نگه‌داشت. قبول این امر توسط اپوزیسیون ضد سلطنت یک پیروزی مرحله‌ای برای سلطنت طلبهاست. دگر آنکه از این جوانک عیاش که هر روزش را در قمارخانه‌ای می‌گذرانند و با پولهای غارت شده مردم ایران خوش می‌گذرانند، چهره‌ای "دموکراتیک" می‌سازد که برای رای مردم احترام گذاشته و قصد دخالت در سیاست را ندارد. وی فقط مظهر "وحدت ملی" است. کار باین جا تمام نمی‌شود. اگر سلطنت طلبان نقش شاه را نقش نمادی بپذیرند و به نظر مردم "احترام" بگذارند آنگاه مردم سالاری حکم می‌کند که خواست "سلطنت آری یا نه" را مجدداً به رای مردم گذارد. حساب سلطنت طلبان روشن است که در آن چنان روزی که کار رژیم آخوندی به آخر رسیده است، این مظهر سلطنت و "وحدت ملی" به میدان می‌آید و برای بازگشت پادشاهی پهلوی به کمک ایادی داخلی و بین‌المللی فعال می‌گردد. سلطنت طلبی به پهلوی طلبی که بسیار مشخص تر و برای همه قابل فهم‌تر است تبدیل می‌گردد و ماهیت خط مشی مردم سالارانه پیروان پادشاهی عیان می‌گردد. زیرا قبول سلطنت قبول وارث آن نیز می‌باشد. ناگفته پیداست که نمی‌شود از کره مرخ به ایران شاه وارد کرد و یا یکشنبه برای ادامه پادشاهی شاه آفرید. در مقابل صدها افراد گمنامی که مخالف

سلطنت و یا خواهان جمهوری و یا ریاست جمهوری هستند، چهره سرشناس رضا پهلوی موجود است که "مظهر نجات و وحدت ملی" است و در عین حال موجی از جاده صاف‌کنهای "مردم سالار" را نیز بدور خود دارد که از دیدگاه برخورد مردم سالارانه بجای افشاء سلطنت و از بین بردن زمینه روی کار آمدن مجدد آن، کار مردم‌فریبی و در واقع خودفریبی را وجه همت خود قرار داده‌اند و افکار را برای روی کار آمدن وی پخته‌اند. هر کس که مغزش سالم باشد می‌فهمد که سلطنت طلبان این استراتژی را تدوین نکرده‌اند تا جمهوریخواهان بر سرکار آیند و سلطنت را برای بار چندم منقرض کنند. هر کس می‌فهمد که پیروزی سلطنت طلبان برای استقرار یک نظام سلطنتی، بمفهوم روی کار آوردن مجدد سلسله پهلوی است، زیرا پادشاه را نمی‌شود از آسمان خلق کرد. نماینده پادشاهی باید مسبق به سابقه‌ای باشد و سنتی را نمایندگی نماید. امروز هم که در عرصه جهان از روسیه تا بلغارستان، رومانی، آلبانی، ایتالیا، افغانستان سخن از پادشاهی می‌رود سخن از همان پادشاهان آل قدیم است. آنها فهمیده‌اند که با قلدرمنشی و نفرتی که نسبت به آنها وجود دارد نمی‌توانند در جنگ سیاسی پیروز شوند بدون آن که ایران به میدان جنگ داخلی بدل گردد. ولی این دورنمای تیره و تار پیروزی در جنگ که آنها در پیش روی خود دارند هرگز به مفهوم عدم امکان پیروزی آنها در سنگرهای معینی نیست. آنها خود را برای گرفتن تک تک سنگرها آماده می‌کنند. همین سکوت در قبال دست‌آورد انقلاب شکوهمند بهمین سلطنت را به مزبله تاریخ سپرد، نخستین پیروزی مقطعی سلطنت طلبان است. آزادخواهان و نیروهای دموکراتیک باید با هشکاری دست سلطنت طلبها را رو کنند تا با شعار مردم سالاری، مردم‌فریبی نکنند. ماهیتاً فرقی میان نتیجه نهائی تفاوتهای نظری دو جناح سلطنت طلب نیست. هر دو هوادار روی کار آمدن مجدد سلطنت پهلوی هستند. تفاوت در شیوه‌های فریب مردم است و هر جناح فکر می‌کند از راه پیشنهادی وی بهتر می‌توان مردم را فریب داد. مدعی بی‌تاج و تخت پادشاهی در ایران نیز این را خوب فهمیده است و در این اواخر از همه نیروهای اپوزیسیون که آینده سیاسی ایران را برای همکاری مشترک مسکوت می‌گذارند و از طرح آن برای خوش آمد سلطنت طلبان طفره می‌روند، تشکر کرده است. چون هر سکوتی در مورد آینده سیاسی ایران یعنی باز گذاشتن امکان بازگشت پادشاهی بایران که یک عقب نشینی روشن در مقابل سلطنت طلبان یا پهلوی چیهاست. چهره مزور سلطنت طلبان مردم سالار، بمراتب کربه‌تر از چهره صمیمی سلطنت طلبان مردم فریب است. □

بخوانید و یادی از خاندان «خلیل» سلطنت کنید

متنی را که در زیر می‌خوانید، ترجمه‌ای است از مقاله‌ای در روزنامه «زود دویچه سایتونگ» که در تاریخ ۹۷/۵/۲۱ انتشار یافته است. «توفان» با درج این مقاله بر آن است تا نشان دهد که دیکتاتورهای سرسپردگانی نظیر موبوتوها و محمدرضا شاه‌ها از کشورهای گوناگون و با فرهنگ‌های مختلف و حتی رنگ‌های پوست غیر یکسان، چگونه در دزدی و فساد و ارتش‌گویی سبقت را از یکدیگر می‌ربایند.

رئیس جمهور مخلوع زیر (جمهوری دموکراتیک کنگو) موبوتو سه‌سه‌سکو مالک مستغلات، ویلاها و کاخ‌های متعددی در کشورهای مختلف است که می‌تواند از هریک از آن‌ها به عنوان محلی مجلل برای زندگی‌ای آسوده استفاده کند. علاوه بر این‌ها (وی) املاکی به نام و یا توسط خویشاوندان خود خریده است که می‌تواند خود از آنها استفاده نماید. این اقلام در لیست زیر محسوب نشده‌اند:

موبوتو در محل Roquebrune Cap Martin که در فرانسه و در سواحل دریای مدیترانه قرار دارد، از سال ۱۹۹۲ دارای ویلایی است رو به دریا که ارزش آن ۱۵ میلیون دلار تخمین زده می‌شود. «ویلای دریایی» به سبک نئوکلاسیک ساخته شده، دارای ۶۰۰ متر مربع مساحت است و در میان پارکی به اندازه سه هکتار قرار دارد. علاوه بر آن موبوتو در پاریس دارای آپارتمانی است واقع در منطقه اشرافی Foch Avenue که یکی از گران‌ترین خیابان‌های پاریس است.

در Savigni واقع در ۴۰ کیلومتری شهر سویسی لوزان موبوتو صاحب ملک Les Miguettes با ارزش تقریبی ۹/۵ میلیون مارک می‌باشد. دولت سوئیس این ویلا را بنا بر درخواست دادستان کل لوپومباشی توقیف کرده است.

در محله اشرافی Uccle موبوتو دارای قصری است به نام Fond Roy که در اوایل قرن ساخته شده و با ارزشی معادل ۲۰ میلیون مارک توسط عده‌ای مستخدم اداره می‌شود. موبوتو خود از سال ۱۹۹۰ که رابطه‌اش با قدرت سابق استعماری بلژیک شکرآب شده است، به آنجا عزیمت نکرده است. در بروکسل پایتخت بلژیک رئیس جمهور مخلوع زیر مالک چندین آپارتمان می‌باشد. از جمله Residenz Josephine واقع در خیابان اشرافی Avenue Tervuren به ارزش ۱/۲ میلیون مارک. در پرتغال (Algarve) موبوتو از سال ۱۹۸۵ مالک زمین‌های کشاورزی است به وسعت ۸۰۰ هکتار که حدوداً ۵ میلیون مارک قیمت دارند. در فرودگاه لیسبون یک بوئینگ ۷۰۷ به طور اختصاصی در اختیار موبوتو می‌باشد.

در کلیف تون یکی از شهرک‌های کاپ‌اشد در آفریقای جنوبی دارای ویلایی مجلل رو به دریا به ارزش ۵۰۰۰۰۰ مارک می‌باشد. علاوه بر آن دو ویلای ییلاقی در مناطق تاکستانی دارد... که ارزش هریک از آنها ۳۴۰۰۰۰ مارک تخمین زده می‌شود. همسر موبوتو در سال ۱۹۹۳ هتل ارکید در ژوهانسبورگ را خریده است. موبوتو با مشارکت یک شهروند سویسی ۱۷ میلیون مارک در پروژه‌ای توریستی در مراکش سرمایه‌گذاری کرده است که یک هتل ۵ ستاره و یک رستوران مجلل جزئی از آن است. بنا به گفته نماینده‌ای از مجلس مراکش، موبوتو علاوه بر آن ویلایی در محمدیه مابین رباط و کازابلانکا دارد که هدیه ملک حسن دوم است. □

این چین بود...

می‌گذاشتند و حق مستمراتی آنها را برسمیت می‌شناختند. حکام انگلیسی همواره از جانب امپریالیسم انگلستان منتصب می‌شدند و هیچگاه با رای مردم چین بر اریکه قدرت ننشستند. به همین جهت نیز زاری امپریالیستها که گویا دموکراسی در هنگ‌کنگ از بین می‌رود مژورانه است. هنگ‌کنگ هیچگاه حاکمیت دموکرات برای مردم و زحمتکشان چین نداشته است. دموکراسی هنگ‌کنگی، دموکراسی عمال استعمار بود که تا اواخر قرن بیستم بحیات خود ادامه داد. هم اکنون در چارچوب تضادهای امپریالیستی و برای فشار به چین بخاطر گرفتن امتیازات بیشتر جنبش «دموکراتیکی» در هنگ‌کنگ از سال ۱۹۹۰ با ابتکار جان میجر نخست وزیر وقت انگلستان سرهم

میجر نخست وزیر وقت انگلستان سرهم

کرده و برای آن تبلیغ می‌کنند که معلوم نیست این جنبش «دموکراتیک» در تمام دوره اسارت مردم چین در هنگ‌کنگ کجا بود و چرا برای رهائی از دست امپریالیسم انگلستان مبارزه نکرده است؟ آنطور که می‌گویند جان میجر معتقد است که باید «ویروس دموکراسی» را به بدن چین وارد کرد تا تحول وی را تسریع کند.

هنگ‌کنگ از نظر جغرافیائی به چین بازگشت ولی این چین است که عملاً دنباله‌رو هنگ‌کنگ خواهد بود. نظریه «یک کشور و دو نظام» دن سیائو پین در حقیقت برنامه‌گذار مسالمت آمیز به سرمایه‌داری است. چین که با روی کار آمدن دن سیائو پین، ماهیت سوسیالیستی خود را از دست داد، مدت‌هاست که

خرامان در راه سرمایه‌داری حرکت می‌کند. متخصصین چینی در آلمان در شرکت زیمنس به آموزش اقتصاد صنعتی مشغولند، دانشجویان چینی که در زمان دن سیائو پین به دانشگاه هاروارد آمریکا برای آموزش و تعلیمات اعزام شده بودند با تفکر سرمایه‌دارانه برگشته‌اند. یکی از فارغ‌التحصیلان آن که به چین بازگشته است یک پروفیسور شیمی است. وی در آزمایشگاه بزرگی مشغول بکار است و می‌خواهد کشفیات خود را برای کسب امتیاز و تولید داروهای جدید به ثبت برساند و از این طریق در جهان به صورت کارخانه بزرگ داروئی برای رقابت با کارخانه‌های دیگر درآید. خانم جو یک مدیر مدرن چینی در مورد تکامل شانگهای می‌گوید: «حساب ساده است. آنچه ژاپن را بزرگ کرد، سیاست صنعتی کردن دوراندیشانه متمرکز بر روی صنایع کلیدی، عجب با بانکهای قدرتمند و یک بازار سهام ضعیف بود... همه چیز وابسته به سرمایه و نیروی کار است. شانگهای یک میلیون کادر فنی دارد و پس اندازه‌های چینی‌ها در بانک افسانه‌ایست. یک خانم مدیر تازه بدوران رسیده جدید، متولد نانکن، که پس از تحصیل مسئول کاخ اوراق بهادار در شانگهای می‌باشد و آنطور که مدعی است می‌توانسته مدت‌ها قبل در «وال استریت» شاغل باشد، می‌گوید: «اقتصاد از تجمل سود می‌برد» و با این اظهار نظر انتقاد دوستانش را که توزیع غیرعادلانه ثروت را در سواحل چین و بخشهای درون چین مورد اعتراض قرار می‌دهند، رد می‌کند. وی حاضر نیست در غرب سرمایه‌داری زندگی کند زیرا معتقد است ما کجا برویم دنیا بنزد ما می‌آید. خانم لی سپس اضافه می‌کند که ما مشغول ساختمان بزرگی برای بازار بورس در شانگهای هستیم که بزرگترین بازار بورس جهان خواهد شد. هم اکنون ژاپنی‌ها سه میلیارد دلار در شانگهای سرمایه‌گذاری کرده‌اند. چینی‌ها می‌خواهند شانگهای را قطب دیگری در مقابل هنگ‌کنگ کنند. بیماریهای نظام سرمایه‌داری آغاز به پیدایش می‌کند که با نظام متمرکز سرمایه‌داری بروکراتیک دولتی حاکم در تضاد قرار خواهد گرفت.

روزنامه‌ها در تاریخ ۲۱ و ۲۲ ژوئیه ۹۷ خبر دادند که بیش از صد نفر از مردم پکن برای حق تامین مسکن به تظاهرات دست زده‌اند. پلیس پس از شش ساعت آنها را پراکنده کرد. مسکنی که وعده آنرا به آنها داده بودند در اختیار کسانی قرار گرفته بود که از روابط بهتری برخوردار بودند. در همان تاریخ مطبوعات چین خبر دادند که ۱۰۸ قاچاقچی مواد مخدر تیرباران و ۸ نفر دیگر به زندان ابد محکوم شده‌اند. این عده را بیش از ۵ شهر چین دستگیر کرده بودند که حاکی از شبکه توزیع وسیع مواد مخدر در چین است. کشور سوسیالیستی و امکان وجود بازار فروش مواد مخدر؟! □

چین به جنگ تریاک دیگری و این بار علیه نظام حاکم خود نیاز دارد. سوسیالیسم را بدون حزب کمونیست مارکسیست لنینیست و دیکتاتوری پرولتاریائی توان ساخت. تجربه شوروی در چین بسیار حسابگرانه و بتدریج، تکرار می‌گردد. این چین است که بدنبال هنگ‌کنگ می‌رود. □

زنده باد اتر ناسیونالیسم پرولتری

مصاحبه...

افزایش ناخشنودی در میان کارگران صنایع ذوب فلز و اعتصاب آنان و سرکوبی این حرکت به بهانه جنگ در خلیج (فارس) و امنیت کشور اشاره نمود.

در این مرحله در ارتباط با سرکوب اعتصابات کارگران، مداخله امپریالیستی در عراق و شرکت ترکیه در این جنگ فعالیت‌هایی از سوی حزب ما صورت گرفت.

حکومت ائتلافی احزاب DYP-SHP(HP) در انتخابات سال ۱۹۹۱ حملات شدیدی را از نظر اقتصادی و سیاسی بر علیه طبقه کارگر و سایر زحمتکشان ترکیه در پیش گرفت.

علیرغم این که یکی از مؤلفین حکومت حزب سوسیال دموکرات بود و این دولت با وعده و وعید دموکراسی به میدان آمده بود، توده‌ها در این دوران با فشارهای اقتصادی و سیاسی این حکومت روبرو شده بودند. در این دوران آدم‌ربایی‌ها، قتل‌های بسیار با قاتلین «گمنام»، فشار و حمله به سازمان‌های مترقی، فشار بر زحمتکشان گرد، ابعاد گسترده‌ای یافت. هرچند که در این حکومت حزب HEP (حزبی که از سوی PKK حمایت می‌شود) از سوسیال دموکرات‌ها حمایت کرده و از این طریق وارد پارلمان شده بود.

بحران اقتصادی در سال ۱۹۹۴ به اوج خود رسید، به گونه‌ای که ارقام تورم نسبت به دوران جنگ جهانی دوم نیز بالاتر رفت. تورم مرز ۱۵۰٪ را پشت سرگذارد و باعث این شد که در عرض ۶ ماه پانصد هزار کارگر بیکار شوند.

به دنبال این سیاست... حرکت‌های اعتراضی کارگران صورت گرفت که متأسفانه به یک حرکت نیرومند و متفق منتهی نگردید. در حال حاضر بحران اقتصادی ترکیه ادامه دارد و اقتصاد بر لبه تیز شمشیر سوار است. سؤال: علل روی کار آمدن نخست‌وزیر اسلامی ترکیه، آقای اربکان، چیست و ایشان چه نقشی را در عرصه سیاسی و اجتماعی بازی خواهد کرد و چه تأثیری بر روابط ترکیه با کشورهای نظیر ایران و کشورهای نومستقل شوروی سابق خواهد داشت؟

جواب: اربکان با ائتلاف حزب DYP توانست حکومت تشکیل دهد ولی اقتدار مانند گذشته در دست سرمایه‌داران بزرگ، ارتش و کادرهای بالای دولتی بوده و هست. هر حکومتی در ترکیه بر سر کار آید این طبقه برنامه خود را توسط حکومت روز به مرحله اجرا درمی‌آورد.

اربکان و حزب وی نیز طرفدار سرمایه‌داری خصوصی است. در عرض شش و یا هفت ماه اخیر بیشتر از هر دوران دیگری سرمایه‌داری خصوصی رشد یافته است.

حزب رفاه در بین سایر احزاب ترکیه از سازمان یافته‌ترین احزاب است. لذا دولت و سرمایه‌داری از

این امکان حزب استفاده کرده و اربکان و حزیش را در مقابل حرکت‌های کارگران و زحمتکشان قرار داده و اربکان نیز در اجرای این سیاست ابتکار عمل‌های ویژه‌ای نیز به نفع سرمایه‌داران و دولت نشان داده است.

اربکان برای دولت یک گره بسته نیست، ژنرال‌ها از تاریخ ۱۲ مارس ۱۹۷۲ در دوران دیکتاتوری نیمه فاشیستی، ارتش اربکان را برای مهار کردن طرفداران دین به میدان فرستادند. اربکان بنا بر خواسته ژنرال‌ها حزب «سلامت» را تشکیل داد و در سال ۱۹۷۴ در حکومت ائتلافی اجوبیت به عنوان معاون وزیر نقش بازی کرد و بعدها نیز در حکومت جبهه ملی شرکت نمود.

پس از کودتای ۱۲ شهریور نیز باز اربکان در صحنه سیاست و این بار تحت نام حزب رفاه و با وعده و وعید «عدالت برای همه جامعه» رل خود را به نمایش گذاشت. حکومت حزب رفاه نام نیروهای امپریالیستی را که در دوران جنگ خلیج (فارس) شکل گرفته بود به «نیروی چکش» تغییر داد و به ادامه فعالیت‌های این نیروی امپریالیستی در ترکیه صحنه گذارد و قرارداد همکاری ترکیه و اسرائیل را امضا کرده و حتی یک قدم فراتر گذاشته، قرارداد بازار آزاد با اسرائیل را امضا نموده است.

اربکان همان سیاست حکومت‌های پیشین را در مورد بدهی‌های دولتی به پیش می‌برد، در حالی که قبلاً در مقام حزب مخالف با این سیاست‌ها عناد می‌ورزید.

تشکیل حکومت توسط اربکان در پروسه خود این مسئله مهم را به توده‌ها نشان داد که این حزب هیچ‌گونه تفاوتی با احزاب دیگر بورژوازی ندارد و حزب DYP نیز شریک جرم حزب رفاه است.

سرپوش گذاشتن بر روی دزدی‌ها و سوءاستفاده از سوی هر دو حزب به توده‌ها این را نشان داد که حزب رفاه از همان قماش احزاب بورژوازی است و به خصوص برای مردمی که بنا بر اعتقادات دینی حزب رفاه را از سرشت دیگری می‌پنداشتند.

توده‌هایی که در حزب رفاه بودند کم‌کم از آن بریدند زیرا که سیاست این حزب آمال و آرزوهای این حزب را بر باد داده و امروز نیز از نیروی این حزب هر روز بیشتر کاسته می‌شود، ولی این بدان معنی نیست که از صحنه سیاست خارج خواهد شد.

سیاست شکست‌خورده حزب رفاه در مورد ترکیه لائیک و یا غیرلائیک این فرصت را به ژنرال‌ها داده تا بی‌پروا در سیاست مداخله نمایند. از زمان تشکیل این حکومت همیشه سخن بر سر کودتا مسئله روز بود و اربکان در این میان سیاست مظلوم‌نمایی را پیشه کرده تا از این امر به نفع خود استفاده نماید.

با تمام این اوصاف در مورد مسئله جبهه لائیک و غیرلائیک قبل از این که این یا آن دین این جبهه را به

یدک خود بدل نماید، باید از منافع طبقه کارگر دفاع نمود و مبارزه برای دموکراسی را ارتقا داد.

اربکان بر آن است تا همکاری با ایران را گسترده‌تر و مناسب‌تر را با این کشور هر چه نزدیک‌تر نماید. ولی از آنجا که آمریکا مخالف این اقدام است، سیاست خاص خویش را توسط ژنرال‌ها بهتر به پیش می‌برد. اربکان از روابط خود با ایران در مقابل غرب به عنوان یک برگ برنده استفاده می‌کند ولی از سوی دیگر به علت وضع نامساعد ایران در سیاست جهانی نسبت به این کشور سیاست محتاطانه‌ای در پیش گرفته‌است. حزب رفاه اهمیت زیادی به دیگر جمهوری‌های ترک نداده و این روابط را در یک مکانیسم عادی به پیش می‌برد. علاوه بر این ارتجاع ترکیه در جمهوری‌های ترک از نظر سیاسی ناموفق بوده و در جریان کودتا در آذربایجان سر ترکیه بی‌کلاه ماند و خیال خام ترکیه بزرگ با مرزی از دریای آذربایجان تا دیوار چین ضربه‌های شدیدی خورد. با این حال در حال حاضر دولت ترکیه از طریق فعالیت‌های حزب فاشیستی MHP... سعی در پیشبرد اهداف سیاسی خود را دارد.

اهداف ارتجاع ترکیه در جمهوری‌های ترک باعث شرکاب شدن روابط با روسیه شد. رقابت و تضادهای میان ترکیه و روسیه باعث وخیم شدن اوضاع برای مردم این منطقه است. اگر در این پروسه نتوان برای مردم این منطقه تغییراتی انجام داد، باید گفت که شرایط وخیمی در انتظار این مردم است.

سؤال: اخیراً اعتراضات کارگران ترکیه بر علیه فساد اداری و دولتمردان حاکم انعکاس وسیعی در خارج داشته است. اعتراضات کارگری در ترکیه تا چه حد سازمان یافته است؟ در مورد تشکل صنفی-سیاسی طبقه کارگر در ترکیه و مبارزات دهه اخیر کارگران بر علیه سرمایه‌داری و امپریالیسم، قدری توضیح فرمایید!

جواب: افشا شدن سوءاستفاده‌ها، فساد در دستگاه دولتی و نیز وجود سازمان‌های مخفی مافیایی در درون دولت باعث گردید که بی‌اعتمادی کارگران و زحمتکشان و توده مردم نسبت به دولت و احزاب ترکیه عمیق‌تر شود. در این رابطه اعتراضات توده‌ای شکل گرفت و در عرض یک ماه خاموش کردن چراغ‌ها به مدت یک دقیقه ادامه پیدا کرد. در ضمن اعتراضات خیابانی سازمان‌دهی شده و در بیشتر شهرها تظاهرات‌های ۵ و ۶ هزار نفری به وقوع پیوست. علاوه بر آن میتینگ‌های کارگری... مورد استقبال قرار گرفت. در این رابطه حرکت‌های کارگری نظیر اعتصاب در کارخانجات نتوانست شکل گیرد و سازماندهی گردد. دلیل این امر را باید در این دید که کار و سازماندهی کافی در میان کارگران آن‌گونه که باید و شاید انجام نگرفته است.

ادامه در صفحه ۷

مباحثه...

در کنار این بُعد، فروش کارخانجات به سرمایه‌داران خصوصی با عکس‌العمل شدید کارگران روبرو شد. این حرکت‌ها در کنار اعتصابات به اشغال کارخانجات نیز انجامیده به گونه‌ای که حتی در شهر مالانیا هیئت آمریکایی با مبارزه شدید کارگران روبرو شده و محل کارخانه را ترک کردند. اعتراضات و مبارزه کارگران معدن در شهر سوما هنوز نیز ادامه دارد.

در جریان فروش کارخانجات به سرمایه‌داران خصوصی کارگران رابطه تنگاتنگ سرمایه با امپریالیسم را با رگ و پوست خود حس کردند.

حزب ما در ارتباط با فروش کارخانجات به بخش خصوصی فعالیت شدیدی در جهت سازماندهی کارگران در پیش گرفته است.

سوال: اوضاع کردستان ترکیه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

جواب: در کردستان ترکیه PKK نیروی زیادی را از دست داد و دولت ترکیه هم اکنون در این منطقه برتری خود را حفظ می‌کند. طبیعتاً این برتری نتیجه سیاست غلط PKK است و باید اذعان کرد که PKK تاکنون در جهت ترکیب مبارزه دهقانان با کارگران هیچ زحمتی به خود نداده است و امروز مبارزه خود را از مبارزه کل کارگران و زحمتکشان ترکیه جدا کرده است. زحمتکشان کردستان بجای مبارزه پارتیزانی باید سازماندهی توده‌ای را مد نظر قرار دهند. پلاتفرم سیاسی PKK با دیدگاهی از بورژوازی رفرمیست گرد در جهت نزدیکی به دولت با هدف مصالحه با آن، امروز ستاد «کردستان بزرگ آزاد»... را کنار گذاشته و خواسته‌هایش در جهت شناسایی هویت گردها و حقوق فرهنگی‌اش نزول کرده است.

سیاست کنونی PKK سازش با امپریالیسم است با این توهم که امپریالیسم می‌تواند حامی خلق گردد باشد. (PKK) در این راستا همواره از دولت ترکیه تقاضای مذاکره نموده است ولی در حال حاضر قادر به کشاندن دولت ترکیه به پای میز مذاکره نیست. این گونه حرکات به هیچوجه به نفع زحمتکشان گرد نیست. مبارزه مشترک زحمتکشان ترک و گرد تنها آلترناتیو موجود می‌باشد. پشتیبانی سوریه از PKK در جهت تضاد میان دو کشور در مسئله آب شکل گرفته و همین‌طور حمایت ایران از PKK نیز سوءاستفاده از این امر در جهت اهداف خود و گامی در تحویل مخالفین یکدیگر به دولتین مقابل صورت می‌گیرد.

امروزه خلق گرد از سوی مرتجعین منطقه به صورت آلت دست قرار گرفته است ولی با تمام این اوصاف خلقهای منطقه می‌باید خود حق تعیین سرنوشت خویش را به دست گیرند و با اتحاد و همبستگی بر علیه امپریالیسم و ارتجاع یک مبارزه مشترک را هماهنگ به مرحله اجرا درآورند. □

نبرد فرهنگ‌ها...

زدن به اختلافات ملی برای تجزیه جهان به اجزاء خود و بلعیدن دول ضعیف و غیر اقتصادی کوچک، همه و همه قابل توضیح است. در تئوری مارکسیسم بمنزله یک نظام منسجم فکری تناقضی برای توضیح جهان پدید نمی‌آید و این نشانه جهانشمولی و اعتبار عمومی این نظریه است. البته تئوری "نبرد فرهنگها" نیز چنانچه از دیدگاه منافع طبقاتی مورد ارزیابی قرار گیرد تناقضی را در خود پنهان ندارد. اگر در نظر بگیریم که امپریالیسم آمریکا در پی تسلط و تقسیم جهان است و در این رابطه به غارت ملل و دول دارنده مواد خام نیاز دارد و بازار فروش محصولات خود را در این مکانها تامین می‌کند و از نیروی کار ارزان قیمت سود می‌جوید آنوقت خواهیم دید که نوع تقسیمبندیهای فرهنگی، اهرم سازی و دوست‌نمایی بر اساس الگوئی صورت می‌گیرد که در هر لحظه مشخص حداکثر منافع امپریالیسم را تامین کند. الگوی جدید تقسیم‌بندی فرهنگی پوشش مناسبی برای توسعه طلبی توجیه‌طلبانه امپریالیستی و مخدوش نمودن علم مبارزه طبقاتی است. هانتینگتون مسلماً با این تئوری سرپایا تناقض قادر نخواهد شد اهداف کریه و ضد بشری امپریالیسم آمریکا را بیوشاند. تئوری جهانشمول مارکسیسم - لنینیسم بار دیگر صحت خود را باثبات می‌رساند. تاریخ همواره تاریخ مبارزات طبقات اجتماعی بوده و باقی خواهد ماند. تئوری آقای هانتینگتون از طریق ساختن الگوها و بر اساس آن الگوی "نبرد فرهنگها" زمینه فکری استرژئی نظم نوین امپریالیسم آمریکا در جهان است. "نبرد فرهنگها" جبهه‌های جنگ آتی آمریکا با بشریت را تنظیم می‌کند و این است که باید آنرا افشاء نمود. افشاء این نظریه بویژه از این جهت امروز از اهمیت برخوردار است که مشتی درممانده سیاسی در فکر آنند که بخلقهای جهان تفهیم کنند که تئوری امپریالیسم و توسعه طلبی سرمایه‌داری در آخرین مرحله رشد آن تئوری نادرستی است که ارزش توجه ندارد و دیگر نباید از واژه امپریالیسم صحبت کرد. گویا دیگر این لکه‌ها به دامن آمریکا نمی‌چسبد (استغفرالله!). امپریالیسم آمریکا با مانورها و تبلیغات خود مشتی وکلای مدافع مجانی یافته است. "نبرد فرهنگها" نیز در خدمت همین عوامفریبی‌هاست. ادامه دارد

از کمک‌هایتان متشکریم

ح.پ. از هانور ۲۰ مارک

غ از دانمارک ۱۰۰ مارک

کارگر پناهنده از هامبورگ ۲۰ مارک

از اهواز: ۱۰۰ مارک

اطلاعیه

با بر گزارشات رسیده از منابع مختلف به دنبال شهادت کامران بردانی از فعالین سازمان «راه کارگر»، اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در ایران بعد از نای به خود گرفته و این بار ۴ قربانی دیگر در زندان‌های تبریز گرفت.

مهرداد ونوقی و حمیدرضا داداشی از هواداران سازمان فداییان (اقلیت) و عبدالرضا حامدی و جعفر عباسی از هواداران سازمان مجاهدین خلق، جان‌باختگان اعتصابی از زندان تبریز هستند.

اعتصاب غذای قهرمانان سیاسی زندانی در اکثر زندان‌های ایران برای آزادی نیست. شرایط طاقت‌فرسای زندان‌های ایران و به ویژه تشدید فشارهایی که از ماه‌های پیش بر زندانیان سیاسی اعمال می‌شود، آن چنان محیطی را برای زندانیان بوجود آورده است که آن‌ها با روی گشاده مرگ را پذیرا شده و آن را به این فشارهای خارج از توان انسانی ترجیح می‌دهند.

جان‌زندانان سیاسی ایران در خطر جدی است. بی‌اعتنایی جمهوری جانیات‌کار اسلامی نسبت به این اعتصاب تنها زمانی برای این رژیم کارساز است که بانی اعتنایی نیروهای مترقی و نیز رسانه‌های گروهی جهان روبرو شود. باید با تمام وسایل ممکن خبر این اعتصاب مرگبار را به میان افکار عمومی جهان برد و با حرکت‌های اعتراضی فوری مانع از به خاک افتادن هزاران زندانی اعتصابی شد که در بیغولهای قرون وسطایی رژیم اسیرند.

«توفان» در مقابل جان‌باختگان زندانی سر تعظیم فرود می‌آورد و به قهرمانان سیاسی که برای شرایط بهتر اسارت رنج می‌کشند، درود می‌فرستد. ما برای هرچه رستار کردن ناله‌های فرزندان این آب و خاک از هیچ اقدامی کوتاهی نخواهیم کرد.

توفان محکوم می‌کند

انتشار مقاله‌ای از جانب وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی تحت نام مستعار نویدی‌پور در نشریه نیمروز موجی از انزجار در میان نیروهای ترقیخواه به وجود آورد. وزارت اطلاعات رژیم که خود کیهان هوایی را به عنوان ارگان رسمی در اختیار دارد، همواره کوشیده است جای پای در اپوزیسیون باز نموده و از این طریق وظیفه ناپاکش را به انجام رساند. مقاله ساواک رژیم در نیمروز بُعد جدیدی از فعالیت‌های این دستگاه جهمی را به نمایش می‌گذارد. هدف رژیم تنها حزب کمونیست کارگری نیست، هدف وی کل اپوزیسیون مترقی ایران است. ما ضمن محکوم کرده این شیوه پلید از تمامی نیروهای مترقی و نشریات خارج از کشور هشاری بیشتری می‌طییم. باشد که این شیوه رژیم را نیز همانند بسیاری دیگر در نطفه خفه کنیم.

درود گرم ما بر اعتصابیون قهرمان زندانی

TOUFAN

توفان

Nr.33 Aug. 97

مردم سالاری یا مردم فریبی

مشهور است که گفته اند: ای آزادی چه جنایتی که بنام تو نکرده اند. این گفته را می توان در مورد دموکراسی و یا باصلاح امروز مردم سالاری نیز بکار برد و گفت: ای دموکراسی چه جنایتی که بنام تو انجام نمی دهند. این گفته از این جهت امروز بسیار نغز است که ما شاهد مبارزه بین دو جناح سلطنت طلب برهبری شجاع الدین شفا از سوئی و داریوش همایون از سوی دیگر بر سر تعیین استراتژی سلطنت طلبان هستیم. لازم است تا این خط مشی ها را برای آگاهی مردم مورد بررسی قرار دهیم تا خوانندگان ببینند که از سلطنت طلبان به هر رنگ و روئی که درآیند همان تراود که در آنها بوده است.

شجاع الدین شفا به دنبال پادشاهی می گردد که چون دوران باستان، خود شمشیر بدست گرفته در میدان جنگ حاضر شود رجز بخواند و بر اسب ابلق با یال و کوپال بنشیند و رهبری جنگ را بدست گرفته زوبین بر کمر و سپر بر پشت ببندد و به جنگ دشمنان رود. وی می گوید رهبر کسی است که خود به نقش رهبری خود ایمان داشته باشد و ادعای رهبری کند و برای آن مبارزه نماید. شجاع الدین شفا در مقاله ای خطاب به مدعی پادشاهی ایران نوشت: «واقعیت این است که دستگاه سلطنت شما در این شانزده ساله ضعیفترین دستگاه سلطنت تاریخ ایران بوده است. نه هدفی داشته است، نه برنامه ای، نه مدیریتی، و نه هیچوقت آمادگی لازم برای مبارزه ای واقعی داشته است. بجای ادامه در صفحه ۴

مصاحبه هیئت «توفان» با حزب کمونیست انقلابی ترکیه (م-ل)
در رابطه با اوضاع داخلی ترکیه

امتیازات بیشتر در دیگر مناطق کردنشین جزء این حساب های سیاسی محسوب می شد.

در این رابطه هرچند که ترکیه به وابستگی سستی خود وفادار بود ولی تغییرات ناگهانی و عدم همگامی با این تغییرات و همینطور عدم درک خواسته های آمریکا، ژنرال های ترکیه را با نوعی سردرگمی و گیجی روبرو ساخته بود که نتیجه آن استعفای رئیس ستاد دولت ترکیه بود. در این گیر و دار عکس العمل خلق های ترکیه نیز باعث شد که ارتجاع ترکیه نتواند جبهه دومی را بر علیه عراق سامان دهد و تنها استفاده از خاک ترکیه بر علیه عراق صورت گرفت. البته ناگفته نماند که هم اکنون نیروهای امپریالیسم تحت عنوان «نیروی چکش» در منطقه به فعالیت های خود ادامه می دهد. نتیجتاً ارتجاع ترکیه به جای حساب «یکی بده سه تا بستان» متحمل زیان اقتصادی بزرگی شد. زیرا از آن تاریخ تا به امروز اگر اغراق نباشد، بیش از ۲۵ میلیارد دلار زیان اقتصادی متحمل شده است.

همزمان با آغاز جنگ خلیج (فارس) حرکت های کارگری نیز در ترکیه نضج گرفت. از آن جمله می توان به راه پیمایی کارگران معدن از زونگلدخ به آنکارا و ادامه در صفحه ۶

متنی را که ذیلاً ملاحظه می فرمایید، مصاحبه ای است که هیئت نمایندگی بخش روابط بین المللی «توفان» با رفقای حزب کمونیست انقلابی ترکیه (م-ل) در مورد اوضاع داخلی ترکیه به عمل آورده است. لازم به یاد آوری است که از تاریخ این مصاحبه بیش از سه ماه می گذرد و متن آن تاکنون به علت تراکم مطالب انتشار نیافته بود. در زمان مصاحبه نجم الدین اربکان هنوز نخست وزیر ترکیه بود و به همین جهت نیز بخش بزرگی از متن را به خود اختصاص داده است.

سوال: اوضاع سیاسی-اقتصادی ترکیه را پس از پایان جنگ خلیج فارس چگونه ارزیابی می کنید؟

جواب: بوژوازی ترکیه در جنگ خلیج فارس با سیاست «یکی بده سه تا بستان» که همان تصور اوزال رئیس جمهور افراطی آمریکایی ترکیه بود در این راه گام برداشت.

بر اساس این سیاست ترکیه سلطه خود را در جنوب گسترش داده و در راه تحقق ایده نفوذ در مناطق نفت خیز موصل و کرکوک خواهد بود. در کنار این سیاست، الحاق کردستان عراق به خاک ترکیه و کسب

نبرد فرهنگ ها زیربنای فکری «نظم نوین» امپریالیستی (۴)

بشریت توضیح داده و سیر تحولات تاریخ صحت نظریات وی را بارها و بارها تأیید کرده اند. از نظر تئوری علمی کمونیسم و شناخت تضادهای طبقاتی جهان و نقش طبقات انقلابی و ارتجاعی در سرعت تحولات تاریخی، هم علل پیدایش جنگ جهانی اول و آغاز عصر انقلاب سوسیالیستی در جهان و هم علل پیدایش دول محور و متفقین در جنگ جهانی دوم و هم علل انشعاب روزیونیستها در جنبش کمونیستی و سپس فروپاشی سوسیال امپریالیسم شوروی و دامن ادامه در صفحه ۷

سراپای تئوری الگوی «نبرد فرهنگ های» هانتینگتون مجموعه ای از تناقضات غیر قابل توضیح است ولی با وجود این هانتینگتون اصرار دارد ثابت کند که بر اساس این تئوری دنیای اسلام و چین با نزدیکی بیکدیگر در پی آنند که دستاوردهای مترقی بشریت را که چیزی جز فرهنگ آمریکائی نیست از بین ببرند. وی نظریه نبرد فرهنگ ها و اینکه اختلافات دنیا بر این اساس شکل خواهد گرفت را طرح می کند. آنچه را که تئوری بی سروته استعماری هانتینگتون نمی تواند توضیح دهد، تئوری مبارزه طبقاتی مارکسیسم از بدو پیدایش

سخنی با خوانندگان

نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست-لنینیستهای ایران است. این نشریه حاصل همکاری «حزب کار ایران» و «سازمان کارگران مبارز ایران» است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صديق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکّل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدتها، هرچند هم که جزئی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا میخارج گراف پست صانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

TOUFAN MAINZ حساب بانکی
VOLKSBANK
BLZ. 51390000 KONTA NR. 5396913
GERMANY

TOUFAN FARD آدرس
POSTFACH 100113
60001 FRANKFURT
GERMANY

پیش بسوی تشکیل حزب واحد طبقه کارگر